

رابطه عمل به باورهای دینی و میزان صمیمیت زنان دانشجوی تهرانی با همسرانشان

چکیده

این مطالعه پژوهشی توصیفی است که به بررسی رابطه عمل به باورهای دینی و میزان صمیمیت زنان دانشجوی تهرانی با همسرانشان پرداخته است. از این رو، فرضیه‌هایی مبنی بر ارتباط بین عمل به باورهای دینی و میزان صمیمیت، توافق، صداقت، علاقه و محبت و پایبندی به تعهدات زنان دانشجوی تهرانی با همسرانشان طراحی و مورد مطالعه قرار گرفت. به منظور نمونه‌گیری، ابتدا از بین مراکز آموزش عالی شهر تهران، به طریق تصادفی، دانشگاه‌های دولتی و آزاد انتخاب و سپس با مراجعه به مراکز مربوطه، با روش نمونه‌گیری در دسترس، ۲۰۰ زن دانشجوی مشغول به تحصیل دعوت به همکاری شدند.

برای سنجش میزان عمل به باورهای دینی، از مقیاس معبد و برای اندازه‌گیری میزان صمیمیت نیز از پرسشنامه MIQ (صمیمیت زوجین) استفاده شد. برای تحلیل داده‌ها نیز، آزمون همبستگی پیرسون و شاخص‌های آمار توصیفی مورد استفاده قرار گرفت.

نتایج به دست آمده، همبستگی مثبت معنا داری را بین میزان عمل به باورهای دینی و میزان صمیمیت، توافق، صادق بودن، علاقه و محبت و پایبندی به تعهدات نشان داد؛ به این معنی که هر چه میزان عمل به باورهای دینی در زنان دانشجو بالاتر بوده، آنها صمیمیت بیشتری را (با توجه به شاخص‌های موجود) با همسران خود تجربه کرده‌اند.

واژگان کلیدی: عمل به باورهای دینی، صمیمیت

کیانوش هاشمیان

عضو هیئت علمی دانشگاه الزهرا

ربابه امیری

کارشناسی ارشد روانشناسی و علوم

تربیتی دانشگاه الزهرا

طرح مسئله:

انسان، هرگز مثل امروز به متحقق ساختن امیدها و آرزوهای خویش نزدیک نشده است ... ما به این اعتقاد چسبیده‌ایم که خوشبخت هستیم. به کودکان خود می‌آموزیم که از همه نسل‌های قبلی پیشرفته‌تریم و اینکه سرانجام هیچ آرزویی نبرآورده و هیچ چیزی دور از دسترس ما نخواهد ماند ... اما آیا کودکان ما صدایی خواهند شنید که به آن‌ها بگوید کجا می‌روند و برای چه زندگی می‌کنند؟ آنها نیز مثل سایر افراد بشر احساس می‌کنند که زندگی باید معنی و مفهومی داشته باشد. اما این مفهوم کدام است؟ ... برای برخی از مردم پاسخ به این مسئله بازگشت به دین است، البته نه به عنوان عملی از سر ایمان، بلکه برای فرار از یک تردید تحمل‌ناپذیر (فروم، ۱۳۸۲).

در اواخر قرن بیستم و اوایل قرن بیست و یکم، خانواده‌های آمریکایی به دنبال راهی برای نجات زندگی خانوادگی خود می‌گشتند. (Mullins et al, 2000). آمار فزاینده طلاق حتی در کشور ما -۱۹۲۶۲ مورد طلاق از ۱۰۷۴۰۴ ازدواج ثبت شده در سال ۱۳۸۱ (سالنامه آماری کشور) - خبر از بحرانی عظیم در درون خانواده‌ها می‌دهد. برخلاف آنچه گمان می‌رود، رضایت از زندگی در میان زوجها چندان فراوان نیست. به نظر ستیر (Satir, 1972) تنها ۵٪ و به نظر لای (Lavee) حدود ۹/۹٪ از کل زوجها در زندگی واقعاً احساس خوشبختی می‌کنند (به نقل از رضازاده، ۱۳۸۱). البته عوامل زیادی وجود دارد که باعث حفظ و یا از بین رفتن یک ازدواج می‌شود. تغییر برنامه‌های اقتصادی و سیستم‌های آموزشی و دین و مذهب، همگی می‌تواند فشار روانی زیادی را بر کل خانواده وارد آورد. مثلاً چی و هاوسنچ (chi & Houseknecht, 1985) در تحقیق خود به این نتیجه رسیدند که تشابه وابستگی‌ها و ایدئولوژی‌های مذهبی باعث رضایت از زندگی زناشویی می‌شود (Mullins et al, 2000).

در سال ۱۹۸۳ در یک زمینه‌یابی ملی در مورد سیاهپوستان بزرگسال آمریکایی از آنها خواسته شد که بگویند هنگام مواجهه با سخت‌ترین مشکلات زندگی از چه راهبردی استفاده می‌کنند. بیش از ۴۴٪ از آن‌ها عبادت کردن را سودمندترین کار در آن لحظات عنوان کرده بودند. دیگر یافته‌های این تحقیق نیز نشان داد که افراد کم درآمد (۵۰/۳٪) بیشتر از آنانی که درآمد بهتری داشتند (۳۴/۹٪)، زنان بیشتر از مردان (۵۰/۷٪ به نسبت ۳۰/۲٪) و ۶۴/۳٪ از افراد مسن، به نسبت ۴۶/۶٪ از میانسالان و ۳۲/۲٪ از جوان‌ترها به این نکته اشاره کرده بودند. این یافته‌ها در تحقیقات بعدی در سالهای ۱۹۸۹، ۱۹۹۱ و ۱۹۹۴ نیز تکرار شد. پارگامنت دلیل این امر (سود جستن بیشتر از دین توسط ضعفا، زنان، سیاهان، کم درآمدان و ...) را دسترسی کمتر این دسته به منابع مادی عنوان کرده و معتقد است که دین برای ایشان یک منبع همواره در دسترس می‌باشد (Pargament, 1997).

مک گایر (۱۹۹۷) پس از مرور تحقیقات انجام شده در زمینه مذهب و زناشویی، به ذکر این نکته می‌پردازد که گروه‌های مذهبی، بیشتر به تولید مثل و مسائل جنسی خانواده توجه دارند تا خشونت‌های خانوادگی، مثلاً آن‌ها همواره نگران تولد فرزندان خارج از روابط زناشویی‌اند تا کتک زدن کودکان، بیشتر

مخالف طلاق‌اند تا تجاوز به همسر و بیشتر نسبت به آمار ملی سقط جنین حساس‌اند تا وجود زنا با محارم درون خانواده‌های خودشان. از این رو، وی بنا بر گفته‌های کلارک و ناسون (Clark & Nason, 1995) نتیجه می‌گیرد که دین را همواره نمی‌توان منبعی برای شادمانی در زندگی زناشویی و سلامت عمومی دانست، بلکه وجود دین صرفاً باعث نادیده گرفتن مسائل خانوادگی و زناشویی، مثل آزار کودک یا همسر می‌شود (Mc Guire, 1997).

بررسی نقش متغیرهایی چون دینداری و مذهب بر روابط زناشویی در پژوهش‌های انجام شده در آموزش عالی، اکثراً نقش نگرش‌های مذهبی را بر رضایت زناشویی مورد سنجش قرار داده‌اند. اما با توجه به آزمون تازه ساخته شده معبد، توسط دکتر گلزاری در سال (۱۳۷۹-۱۳۷۸) که حوزه عمل به باورهای دینی اسلامی را مورد ارزیابی قرار داده است - و در مقایسه با پرسشنامه‌های غربی در این زمینه و نیز فرهنگ دینی ما گسترده‌تر به نظر می‌رسد - و با توجه به پرداخته نشدن به مسأله صمیمیت زوجین - شامل مؤلفه‌هایی چون: تعهد، صداقت، علاقه و محبت و سازش - در مطالعات صورت گرفته در زمینه زناشویی، پژوهش حاضر مورد تقریباً تازه‌ای به نظر می‌رسد. فقط نکوئی (۱۳۸۳) از این پرسشنامه (معبد) برای دستیابی به رضایت زناشویی استفاده کرده است.

چارچوب نظری:

روانشناسی از دو باب به حوزه مباحث دین‌پژوهی وارد شده است. یکی در تلاش برای پاسخ گفتن به پرسش ریشه دین و منشاء دینداری و دیگر در بررسی آثار و تبعات دینداری در شکل‌دهی به احساسات و عواطف فردی و متمایز ساختن سنخ‌های شخصیتی و تأثیری که ایمان دینی بر سلوک و رفتار فردی بر جای می‌گذارد، دین (Religion) مفهوم فراگیری است که به کلیت دین، قبل از تجلی خارجی‌اش تعلق می‌گیرد. بر حسب چنین تعبیری، تا زمانی که برداشت‌ها و تلقی‌ات متفاوت از دین واحد، در قالب گروه‌های کلامی مجزا شکل نگرفته و رسمیت اجمالی و تفصیلی نیافته است، چیزی به عنوان مذهب نیز هنوز به ظهور نرسیده است. بر این اساس مذهب نه مرادف و نه قسیم دین است؛ بلکه نوع خاصی از تجلی خارجی آن در میان پیروانش می‌باشد (شجاعی زند، ۱۳۸۰).

دین و روانپزشکی

مشکلات مربوط به مصالحه میان دین و پزشکی و به ویژه روانکاوی، برای برخی از رهبران دینی امری حاد شده است. آنان نمی‌توانند همچون متحجرین، رویکرد علمی نسبت به دین را نادیده انگارند و یا با اضافه کردن کلمه علم به نام گروهشان دل خوش دارند. اینان به عنوان رهبران دینی، وارثان سنتی هستند و احد میزان معتناهی از نگرش‌ها نسبت به چند و چون نگرانی‌های روحی که در اندوه، گناه، خصومت و احساس تنهایی ریشه دارد. از دیدگاه علم جدید، این نگرش‌ها که به تشخیص و درمان، هر دو اهتمام دارد، به سحر و نیز به دیدگاهی معجزه‌آمیز از جهان که غیر قابل قبول است، آمیخته‌اند (آلستون، ۱۳۷۷).

برخی از روانکاوان و روانشناسان بالینی نیز به نوبه خود به حوزه دین نزدیک می‌شوند. یک بررسی خیلی مختصر روشن می‌دارد که بسیاری از افراد عمیقاً متدین، از نوعی وقار و سکون نفس برخوردارند و این توان را دارند که در مقابل فشار عاطفی تاب بیاورند - مسئله‌ای که شایسته است مورد تحسین شغلی روانکاوان قرار گیرد. برای برخی روانکاوان این پرسش مطرح می‌گردد: آیا من می‌توانم با دادن یک داروی دینی به یک بیمار، میزانی از آن سکون نفس را در او ایجاد نمایم؟

کسانی که بر نقش سنتی دین در روان‌درمانی تأکید می‌کنند، بر آن‌اند که پزشکی نوین حقایقی را که بخشی از دیدگاه دین نسبت به انسان را تشکیل می‌دهد، از نو می‌پالاید و کشف می‌کند. آنان معتقدند که اقتضای درمان مؤثر، توسعه ایمان دینی است. آنان با دستاوردهای غیر دینی مخالفتی ندارند، اگر چه اغلب از پیش‌فرض‌های آن انتقاد می‌کنند ولی مدعی‌اند که این دستاوردها تا آن جا که با مفاهیم دینی سازگار باشند، صادق‌اند. این دیدگاهی است که میسایک با ارجاع خاصی به طب روان‌تنی اتخاذ نموده است:

(۱) دین، انسان را به یک فلسفه حیات مسلح می‌کند و به عقل وی روشنگری لازم را می‌بخشد دین برای یک فرد نقشی را ایفا می‌کند که قطب نما برای یک کشتی، و در دریای زندگی جهت و راهنمایی در اختیار او می‌نهد.

(۲) دین بر اراده انسان تأکید می‌نهد، آن را تقویت و فرد را کمک می‌کند تا به فرمان‌های عقل گردن نهد.

(۳) دین، نیازهای اساسی روح، به ویژه نیاز به عشق و جاودانگی را تحقق می‌بخشد.

میسایک معتقد است که از آن مساعدت‌ها، آرامش روح، سازگاری معنوی و قدرت مقاومت در مقابل خطرات اخلاقی به وجود می‌آید. برخی از روانکاوان به طور کلی با این ارزیابی موافق‌اند، اما دیدگاه سودگرایانه‌شان نسبت به دین آنان را به جایی می‌کشاند که به دین به عنوان یکی از نحوه‌های گوناگون و بدیل برای انطباق بنگرند؛ موضعی که متعبدین مذهبی نمی‌توانند آن را بپذیرند.

کسانی که بر دامنه تأیید مجدد دین توسط روان‌درمانی مدرن تأکید دارند، اغلب نه تنها به توافق خود بر نیاز فرد به یک طرح یکپارچه از ارزش‌ها اشاره می‌کنند، بلکه به تشابهات در درمان نیز اشاره دارند؛ فی‌المثل ویلیام رابرت به چندین جنبه مشترک اشاره می‌کند.

کسانی که دیده‌اند چگونه شخصی که به تازگی مورد تحلیل روانی قرار گرفته از ایمانش دفاع می‌کند و از آن برای توضیح و انطباق استفاده می‌کند، شک نخواهد کرد که روان‌تحلیلی برای وی یک خاصیت دینی داشته است ...

در نزدیکی‌های لبه دیگر طیف کسانی قرار دارند که به روان‌درمانی به عنوان دستیار ارزشمند در نبرد و مواجهه انسان با مشکلات دیرپای اضطراب می‌نگرند. برخی از این رهبران دینی به موارد محتمل اختلاف میان این دو متحد توجه چندانی نمی‌کنند، حال آن که دیگران به تعارض در پیش‌فرض‌ها و تئوری‌ها علی‌رغم وفات در مورد بسیاری از اهداف بیشتر واقف‌اند. کتاب "ربی یوشع لایب من" با عنوان آرامش روح (Peace of Mind) بیانگر موضع اول است و کتاب آلبرت سی اوتلر با نام روان‌درمانی و پیام مسیحیت (Psychotherapy and the Christian Message) بیانگر موضع اخیر است.

بنابراین ما در عصر حاضر در صحنه دین، شاهد فعالیت‌های گسترده روانکاوانه هستیم که از درمان با توسل به ایمان تا همکاری فعال میان روانکاو و رهبران مذهبی را در بر می‌گیرد (همان منبع).

آیا روانکاو می‌تهدید برای دین به حساب می‌آید؟

اصل مشترک در تعالیم بنیادگذاران کلیه ادیان بزرگ شرق و غرب، اصلی است که در کانون آن عالی‌ترین هدف زندگی، علاقه به روح انسان و گشایش نیروی عشق و خرد قرار دارد. روانکاو نه تنها به هیچ وجه خطری برای این هدف به شمار نمی‌رود، بلکه به عکس می‌تواند کمک فراوانی به تحقق آن بنماید. این هدف از جانب هیچ علم دیگری هم تهدید نمی‌شود. تصور کردنی نیست که کشفی از کشفیات علوم طبیعی خطری برای طرز فکر دینی به وجود آورده باشد. خطری که اصول دینی را تهدید می‌کند از ناحیه علوم نیست، بلکه از جانب اعمال و کارهای عمده ما در زندگی روزمره است. انسان از جستجوی

هدف متعالی در زندگی خویش دست کشیده و خود را به صورت ابزاری جهت خدمت به ماشین اقتصادی مصنوع خود درآورده است. او بیشتر به کارایی و موفقیت علاقمند است تا خوشبختی و رشد روحی. به عبارت دقیق‌تر، جهت‌گیری که بیش از همه اصول دینی را به مخاطره افکنده، همان چیزی است که فروم آن را جهت‌گیری سوداگرانه انسان جدید نامیده است. در این جهت‌گیری سوداگرانه، انسان هویت خود را از دست می‌دهد و با خود بیگانه می‌شود (فروم، ۱۳۸۲).

امروزه ارزیابی انسان از خویشتن اساساً بسته به قابلیت به فروش رفتن او در بازار و یا عقیده‌ای است که دیگران درباره مطلوبیت و جذابیت او دارند. او خود را به عنوان کالایی تجربه می‌کند که هدفش جلب کردن و به فروش رفتن بر اساس مساعدترین و گران‌ترین شرایط است ... انسان کالا شده برحسب خود را با امیدواری عرضه می‌کند و می‌کوشد در طبقه‌بندی پیشخوان به طور برجسته دیده شود و بالاترین قیمت‌ها را به خود اختصاص دهد. اما اگر در حالی که دیگران قاییده می‌شوند او مورد بی‌اعتنایی قرار گیرد، به حقارت و بی‌ارزشی خود ایمان پیدا می‌کند و اگر چه ممکن است از دیدگاه خصایص انسانی و خلایقیت، هر دو مرتبه‌والایی را حائز باشد، با این حال دچار اقبال نامساعد می‌شود و باید گناه از مد افتادگی خود را گردن بگیرد.

پس آنچه واقعاً اصول دینی را تهدید می‌کند نه روانشناسی است و نه هیچ علم دیگر، بلکه بیگانگی انسان از خود و از دیگران و بی‌تفاوتی وی نسبت به خویشتن و اطرافیان است که ریشه‌های آن در تمامی فرهنگ‌های غیر دینی ما قرار دارد. تا زمانی که دانش انسان از طبیعت و توانایی او در کنترل آن توسعه ناپذیری داشت و در دورانی که هنوز نیروهای تولیدی در صنعت و کشاورزی توسعه نیافته بود، انسان ناگزیر بود برای رفع نیازمندی‌های خود دست به استمداد به سوی خدایان خود دراز کند. اگر احتیاج به باران داشت برای آن دعا می‌کرد ... و چنانچه از سیل‌ها و زمین‌لرزه‌ها بیمناک می‌شد به خدایانی که آنها را مسئول این رویدادها می‌پنداشت متوسل می‌گشت ... در حقیقت انسان برای پاسخگویی به آن دسته از نیازهای عملی خود که قادر نبود به گونه‌ای شایسته آنها را برطرف کند، به خدایان روی می‌آورد. ارضای آن دسته از نیازمندی‌هایی که برایشان دعا نمی‌کرد، دیگر در حیطه قدرتش بود. انسان هر چه بیشتر طبیعت را بشناسد و بر آن مسلط شود، احتیاج کمتری دارد که از دین به عنوان یک توجیه علمی و وسیله‌ای جادویی برای تسلط بر طبیعت استفاده نماید (همان منبع).

عمل به باورهای دینی

آیا اگر مذهب عبارت از یک امر ذهنی بوده و هیچ گونه اشتغالات عملی و دستور و حکمی نداشته باشد، جز وهم و خیال چه خواهد بود؟ مگر مذهب قبل از هر چیز احساس یک ارتباط نزدیک خلق و خالق نیست؟ احساسی که هم مؤثر است و هم دو جانبه. اگر این ارتباط واقعی و حقیقی نباشد، پس ما به چه تسلیم می‌شویم، چه می‌گیریم و چه می‌دهیم؟ اگر بودن یا نبودن این ارتباط در دنیا برای ما فرقی نکند؛ پس دعاها و نمازهای ما، خیال و وهمی بیش نبوده و در این صورت مذهب نه تنها آمیخته با تصورات و موهومات خیالی می‌شود بلکه همان طور که ماتریالیست‌ها می‌گویند، بنایی خواهد بود که اساس و پایه آن وهم و خیال است (جیمز، ۱۹۰۲).

جیمز در اینجا اضافه می‌کند: "حقیقی بودن و اصیل بودن مذهب نمی‌تواند حل شود، مگر آنکه درست بودن و نادرست بودن اثر دعا - نمادی از عمل به باور - حل شود. مذهب اصرار دارد به اینکه در اثر دعا و

نماز چیزهایی متحقق می‌شود که خارج از اثر دعا، تحقق آن امکان ندارد و در اثر دعا، نیرویی ایجاد می‌شود که در عالم واقعیات و محسوسات آثارش دیده می‌شود" (همان منبع).

درست همان طور که تصور وجود ادیان زنده بدون امکان مقدسه مربوط به آنها غیر ممکن است، تصور دینی بدون شاعر، اعم از ساده و پیچیده نیز محال است. انواع و اقسام شاعران از جمله، خطبه و خطابه و سرود و مناجات، تعظیم کردن و زانو زدن، تقدیم هدایای گوناگون مانند قربانی کردن حیوانات و رقص و سماع، پدیده آشنائی است (الیاده، ۱۳۷۵).

در اغلب شاعران چند ویژگی برجسته وجود دارد که یکی از آنها عنصر نظم است. در واقع شاعران معمول و جاافتاده، عبارت است از اجرای منظم اعمال مقدس تحت نظارت یک رهبر. این نظم معمولاً از آغاز تاریخ یک سنت، پیش می‌آید. در ابتدا اعمال مقدس کمابیش غیر رسمی و توأم با صرافت طبع‌اند؛ سپس قدم به قدم منظم‌تر شده و به صورت یک سلسله اعمال معیارین (استاندارد شده) درمی‌آیند و سرانجام چه بسا به صورت الگوهای آئینی (شعائری) پیچیده‌ای بدل می‌شوند که اجرای آن‌ها مستلزم به کار گرفتن تجهیزات و نفرات (مجریان، شاعران، روحانیون) بسیار است.

کلماتی که در شاعران به کار می‌رود نیز می‌تواند کارساز باشد. در بعضی از الگوهای شعائری، فحوای زیبایی‌شناختی و تعلقات روحی و قلبی اهمیت بیشتری دارند. یکسانی و یکنواختی شاعران هم این فایده عملی را دارد که به مؤمن یا مجری، احساس انس و آرامش و نیز همدلی و همسانی با سنت و گروه می‌بخشد. در اعماق این شعائرپرستی، توجه به دقت و امانت نهفته است. این ماهیت آئینی شاعران است که از ماهیت دیگرش که نظام نمادین و منظم است برمی‌خیزد. بدین‌سان هم نمادها و هم شاعران تجسم‌های اساسی جوهر مقدس یعنی اصالت ماورای محسوس و توصیف‌ناپذیر دین هستند و حضور حقیقی بعد باطنی دینی را به حوزه زندگی صاحبان یا تجربه‌گرایان خود راه می‌دهند و بدین وسیله به طرز باورنکردنی ارزشمند می‌شوند (همان منبع).

صمیمیت در مذهب

جامعه‌شناسانی مانند امیل دورکیم (۱۹۱۵) مذهب را بیشتر موضوعی اجتماعی می‌دانند تا روانشناختی، هیجانی و یا جسمانی. و از این رو بیشتر به بازنمایی‌های آن در جامعه و تأثیری که بر روابط اعضای آن می‌گذارد پرداخته‌اند. دورکیم معتقد است، عقاید و شاعران مذهبی از هر نوع که باشند، هواداران خود را حول یک اعتقاد (ایمان) مشترک، کنار هم نگه می‌دارند. در سال ۱۹۹۱ بیش از ۳۵۰ هزار در اجتماع مذهبی در ایالات متحده شناخته شد (Jacquet & Jones, 1991). امروزه هر جا که در آن چیزی به نام دین یافت می‌شود، می‌توان معابد، مساجد، کنیسه‌ها، عبادتگاه‌ها و کلیساها را در آنجا یافت؛ مکان‌هایی که مردم برای اینکه چیزی مشترک آنها را کنار هم نگاه دارد در آن جا گرد هم می‌آیند - یک میراث مشترک، عقایدی خاص، داشتن رؤیای مشترک برای آینده یا راهی متمایز برای زندگی (Pargament et al, 1997).

در این اجتماعات روحانی، افراد به دنبال حسی از صمیمیت و تعلق‌اند. به نظر می‌رسد بسیاری از ایشان، در آرزوی خود برای کسب نزدیکی با دیگران، به دنبال دین می‌روند. پارگامنت می‌گوید: در بسیاری از تحقیقاتی که من و شاگردانم در مورد مذاهب گوناگون - پروتستان، کاتولیک، و حتی یهودیت انجام دادیم یکی از یافته‌های همیشگی‌مان، تلاش اعضا برای کسب صمیمیت نسبت به دیگران بوده است (Pargament et al, 1997). بسیاری از آن‌ها از خانواده‌های خود کنار کشیده و مشغول فعالیت‌هایی شده

بودند که این جدایی را بیشتر دامن می‌زد، اکنون در کنش‌ها و کلیساها به دنبال استقرار مجدد این رابطه با دیگران بودند. بدون حضور این حس صمیمیت و نزدیکی، بسیاری از اعضا حس می‌کردند که چیزی حیاتی در زندگی آنها گم شده است.

شواهدی وجود دارد که نشان می‌دهد درگیری در فعالیتهای مذهبی، احساس انزوا و تنهایی را برطرف می‌کند (برای مثال، Kennel, 1988; Johnson & Mullins, 1989; Ellison & George, 1994). مثلاً جوزف کنل روانشناس (۱۹۸۸) یک مطالعه موردی ۳ ساله را در کلیسای کوچک از ناحیه‌ای فقیرنشین که دارای مردمانی افسرده بود، انجام داد. وی متوجه شد که اعضای کلیسا، به نسبت آنانی که وابسته به کلیسا نبودند، شبکه حمایت اجتماعی گسترده‌تری داشتند. حمایت‌های کلیسا کمتر وابسته به مهارت‌ها و منابع شخصی بود. در میان غیر اعضا، حمایت اجتماعی مربوط به مهارت‌های بین فردی بیشتر بود. برعکس در میان اعضا، حمایت اجتماعی به مهارت‌های بین افراد ربطی نداشت. حتی افراد حاشیه‌ای کلیسا از حمایت‌های اجتماعی ناشی از درگیری در فعالیتهای کلیسا بهره‌مند می‌شدند. کنل از سال‌ها مشاهدات خود به این نتیجه رسید که ارتباطات خانوادگی اعضا نیز بهبود یافته بود. وی گفت که کلیسا در پرورش حس خوب تعلق داشتن، موفق بوده است. البته کلیسا چیزی بیشتر از صمیمیت را به اعضای خودش هدیه کرده بود؛ داشتن منابعی از کمک‌های عینی، آسایش، بالندگی و معنویت. اما احساس تعلق، برجسته‌ترین چیزی بود که اعضا کسب کرده بودند. از دیدگاه دورکیم، وجود خداوند تنها برای گرد آوردن دوستان خود کنار هم است، اما دیدگاه مذهبی معتقد است که خداوند راهی برای رسیدن به صمیمیت نیست، بلکه صمیمیت راهی برای رسیدن به خدا و راهی از خداست (همان منبع).

صمیمیت و کارکرد آن

یکی از عوامل مهمی که انواع گوناگون رابطه را از هم جدا می‌کند، صمیمیت است. در روانشناسی اجتماعی، صمیمیت حالتی است که طی آن یک نفر دیگری را در اطلاعات و احساسات ارزشمند خود، در طی فرایندی به نام خود افشاگری سهیم می‌کند - خود افشاگری احساس صمیمیت در رابطه را افزایش می‌دهد. در نتیجه این عمل، هر یک از طرفین رابطه، درک شده، دوست داشته شده و از طرف شریک رابطه خود مورد تأیید قرار می‌گیرند. دو نوع خود افشاگری وجود دارد: توصیفی (Descriptive) و ارزیابانه (Evaluative). در نوع اول، دو طرف، حقایق موجود در زندگی خود مانند، محل تولد و نوع حرفه‌شان را به یکدیگر می‌گویند. در نوع دوم، افشاگری احساسات صورت می‌گیرد. مثل بیان هیجاناتی مانند شرمندگی شدن حین انجام یک کار خلاف (Feldman, 2001).

اروینگ التمن و دالماس تیلور (Altman & Taylor, 1973) در تئوری نفوذ اجتماعی (Social Penetration) خود گفته‌اند که با عمیق‌تر شدن صمیمیت، روابط به تدریج ادامه‌دار می‌شوند. در آغاز رابطه مردم چیزهای کمی از خود می‌گویند و با خود افشاگری توصیفی، تنها اطلاعاتی سطحی از خود به طرف مقابلشان می‌دهند. البته با صمیمی‌تر شدن رابطه، سطح و میزان خود افشاگری هر دو افزایش می‌یابد. در این حالت اطلاعات افشا شده وسیع‌تر شده و حوزه‌های بیشتری از زندگی شخص را در بر می‌گیرد. باید گفت که خود افشاگری در هفته ششم پس از شروع یک رابطه به اوج خود می‌رسد، بعد از آن میزان آن بسیار کم شده و شاید از بین برود.

با وجود نتایج مثبت خود افشاگری در افزایش صمیمیت، در برخی از موارد نیز می‌تواند پیامدهای منفی داشته باشد. مثلاً اگر مردم پرده از این راز بردارند که دیگری را واقعاً هم دوست ندارند، رابطه آسیب

خواهد دید. به هر حال هر چه عمق خودافشاگری بیشتر شود، از وسعت آن کاسته می‌شود تا جایی که طرف رابطه تنها به بیان نارضایتی‌های خود از رابطه می‌پردازد (Feldman, 2001).

شارون برم (Brehm, 1992) روانشناس اجتماعی، روابطی را صمیمی می‌داند که حداقل دارای یکی از ویژگی‌های زیر باشد: دل بستگی هیجانی، ارضای نیازها و وابستگی متقابل (Interdependence). دل بستگی هیجانی، داشتن احساسات مثبت (و البته گاهی منفی) نسبت به شخص دیگر می‌باشد. ارضای نیازها، به این معنی است که طرفین رابطه، نسبت به ارضای نیازهای روانشناختی و جسمی یکدیگر حساس باشند و بالاخره منظور از وابستگی متقابل، تأثیری است که طرفین درگیر در یک رابطه صمیمی روی یکدیگر می‌گذارند که همین عامل یعنی میزان وابستگی متقابل، وجه تمیز روابط صمیمانه از دیگر انواع رابطه می‌باشد. وابستگی متقابل در حقیقت به میزان تأثیری که دو نفر روی یکدیگر دارند و مقدار فعالیتی که آنها مشترکاً درگیر آن هستند، اطلاق می‌شود. اگر رفتار، هیجانات و افکار دو نفر با یکدیگر ارتباطی درونی داشته باشد، می‌توان گفت که آنها وابستگی متقابل داشته و با هم یک رابطه را به وجود آورده‌اند (همان منبع).

پس از به وجود آمدن یک رابطه، اولین انتقال از خودمختاری به سوی وابستگی متقابل است که مهم‌ترین انتقال در تکامل یک رابطه رومان‌تیک به شمار می‌رود. وابستگی متقابل زمانی به وجود می‌آید که دو نفر رفتارهایشان را به طریقی با هم هماهنگ کنند که آنها را به اهدافشان برساند و به همین دلیل انتقال از استقلال به سوی وابستگی متقابل زمانی روی می‌دهد که اشخاص خودمختار برای برقراری یک پیوند مشترک به هم می‌پیوندند. منافع حاصل از انجام موفقیت‌آمیز این نوع انتقال بسیار قابل توجه است؛ اشخاص به منافعی دست پیدا می‌کنند که در هنگام تنهایی هرگز نمی‌توانستند به آنها دسترسی داشته باشند و تکالیفی را عهده‌دار می‌شوند که در حالت تنهایی انجام آن‌ها بسیار سخت بود. به عبارت دیگر، شکست در انجام موفقیت‌آمیز این انتقال باعث نارضایتی نسبت به رابطه و سرانجام پایان دادن به آن خواهد شد (Knobloch & Solomon, 2004).

صمیمیت به عنوان نشانه‌ای از پیشرفت ارتباط، می‌تواند نحوه ظهور وابستگی متقابل (دلیلی برای ادامه رابطه) را نشان دهد. در ابتدای رابطه، از آنجا که زوجین هنوز خود را درگیر زندگی یکدیگر نکرده‌اند، وابستگی متقابل بسیار محدود است. اما با ادامه‌دار شدن ارتباط در طول زمان، آنها به تدریج رفتار یکدیگر را تحت تأثیر قرار می‌دهند و بر طبق یافته برجید (۱۹۸۹)، این قدرت تأثیرگذاری با افزایش صمیمیت، افزایش می‌یابد؛ البته در ابتدا این تأثیرگذاری (به علت عدم تجربه و تمرین لازم) ممکن است در برنامه‌های دیگری اختلال ایجاد کند، اما پس از مدتی هر یک از طرفین از تأثیر خود برای کمک به دیگری در جهت رسیدن به اهدافش استفاده می‌کند.

رشد وابستگی متقابل فرایندی پویاست که نفوذ، مداخله و تسهیل در کارها را از جانب شریک رابطه به وجود می‌آورد. برجید معتقد است که مداخله زوجین در کارهای یکدیگر، در سطوح پایین صمیمیت، افزایش یافته و در سطح بالای آن، کاهش پیدا می‌کند، در حالی که تسهیل کارهای طرف مقابل رابطه، به تدریج با رشد صمیمیت افزایش پیدا می‌کند (همان منبع).

روانشناسان اجتماعی با استفاده از پرسشنامه رابطه صمیمی (Relationship Closeness Inventory) که توسط الن برجید و دیگران در سال ۱۹۸۹ ساخته شده است، متوجه شدند که برداشت افراد از روابط صمیمی مانند هم است. مثلاً مردان و زنان در روابط خود به میزان مشابهی از نزدیکی، به عنوان صمیمیت اشاره کرده‌اند. آنها همچنین روابط عاشقانه را صمیمانه‌تر از رابطه‌ای که شخص می‌تواند با خانواده و یا دوستانش داشته باشد دانسته‌اند. در حقیقت وقتی از آنها خواسته شد که فردی را که بیشتر با وی احساس

نزدیکی می‌کنند، مشخص نمایند، ۴۷٪ همسری را که عاشقش هستند، ۳۶٪ یک دوست، ۱۴٪ یکی از اعضای خانواده، و ۳٪ به افرادی دیگر اشاره کرده‌اند (Feldman, 2001). در یکی از این دسته تحقیقات بر روی ۱۹۴ مرد، آن‌ها گفتند که صمیمیت در رابطه را بیشتر با پدران و بهترین دوست مردشان تجربه کرده‌اند (Gruenert, SM, 2004).

داشتن دوست به طور کلی و داشتن دوستان صمیمی به طور اخص، موجبات سلامت جسمی، ذهنی و تحولی را فراهم می‌آورد. پوگرین (Pogrebin, 1987)، در تحقیق خود به این نتیجه رسیده است که کودکان ۳ تا ۱۰ ساله‌ای که دوستان صمیمی دارند، به نسبت آنانی که ندارند، از عزت نفس بالاتری برخوردارند. مشکلات مربوط به صمیمیت اولین دلیل مراجعه اشخاص به مراکز روان‌درمانی می‌باشد (Horowitz, 1979) و عدم حضور یک محرم در زندگی، احتمال بروز افسردگی را هنگام وقوع حوادث دردناک، افزایش می‌دهد (Brown & Harris, 1978). تحقیقات زیادی نشان داده است که افراد متأهل از زندگی خود لذت بیشتری می‌برند (Fehr & Perlman, 1985). علاوه بر این برخی روانشناسان مانند گولدبرگ (Goldberg, 1976) بر این باورند که در میان مردان، نداشتن ارتباط دوستانه با مرد دیگری، همبستگی بالایی با میزان خودکشی دارد (Bickmore, 1998).

انسان‌ها همان‌طور که به آب و غذا احتیاج دارند، به ایجاد رابطه نزدیک با دیگران نیز نیاز دارند. اما اغلب برای بسیاری از ما مشکل است که رابطه صمیمی خود را با دیگران حفظ کنیم. متغیرهای زیادی وجود دارند که کیفیت رابطه ما با دیگران را تحت تأثیر قرار می‌دهند. یکی از آنها تصمیماتی است که در مورد رابطه خود می‌گیریم و رفتاری که با طرف مقابل خود داریم. مهم‌ترین تصمیم، انتخاب شریک مناسب است. دکتر آیلا مالاش پینز، معتقد است که ما شریکی را برای خود انتخاب می‌کنیم که افراد برجسته دوران کودکی‌مان را به یادمان بیاورد (معمولاً والدین) و این در جهت احیای مجدد الگوهای کودکی است. مثلاً از نظر اکثر زن‌ها، مردی که پدر مهربان آنها را به یادشان بیاورد و از نظر مرد‌ها، زنی که مانند مادرشان تغذیه کننده باشد، شریک مناسبی برای زندگی است. هر گاه هر یک از زوجین احساس کند که نیازهای مربوط به صمیمیت هیجانی‌اش در رابطه ارضا نمی‌شود، از رابطه خارج شده و یا به روابط خارج از زناشویی روی می‌آورد. یعنی چیزی که سرانجام باعث جدایی خواهد شد. این گونه روابط، صمیمیت را تضعیف می‌کند، زیرا صمیمیت نیاز به صداقت و خودافشایی دارد (Barbor, 2001).

سؤال پژوهش:

آیا بین عمل به باورهای دینی و عوامل موجود در آزمون صمیمیت در بین زنان دانشجو ارتباط معنادار وجود دارد؟

فرضیات پژوهش:

۱. بین میزان عمل به باورهای دینی و میزان صمیمیت زنان دانشجو با همسرانشان، همبستگی مثبت معنادار وجود دارد.
۲. بین میزان عمل به باورهای دینی و میزان توافق زنان دانشجو با همسرانشان، همبستگی مثبت معنادار وجود دارد.
۳. بین میزان عمل به باورهای دینی و میزان صادق بودن زنان دانشجو با همسرانشان، همبستگی مثبت معنادار وجود دارد.

۴. بین میزان عمل به باورهای دینی و میزان علاقه و محبت زنان دانشجو با همسرانشان، همبستگی مثبت معنادار وجود دارد.
۵. بین میزان عمل به باورهای دینی و میزان پایبندی به تعهدات زنان دانشجو با همسرانشان، همبستگی مثبت معنادار وجود دارد.
۶. بین میزان عمل به باورهای دینی و میزان میزان صمیمیت* زنان دانشجو با همسرانشان، همبستگی مثبت معنادار وجود دارد.

روش پژوهش:

پژوهش حاضر از نوع مطالعات توصیفی است که در آن همبستگی بین عمل به باورهای دینی و میزان صمیمیت زنان دانشجو مورد بررسی قرار گرفته است. با توجه به این امر، جامعه آماری را کلیه زنان مشغول به تحصیل در دانشگاه‌های تهران (بدون در نظر گرفتن رشته تحصیلی) تشکیل داده‌اند. به منظور نمونه‌گیری از این جامعه، ابتدا از میان مراکز آموزش عالی تهران، به روش تصادفی، دانشگاه‌های دولتی و آزاد انتخاب شدند. سپس از میان مراکز دولتی، سه دانشگاه علامه طباطبایی، تربیت مدرس، الزهراء و از میان واحدهای مختلف دانشگاه آزاد، سه دانشکده علوم واحد تهران مرکز، دانشکده تربیت معلم واحد تهران جنوب و دانشگاه آزاد واحد پرند انتخاب گردیدند و به علت کمتر بودن دانشجویان متأهل نسبت به مجرد، هنگام مراجعه به مراکز مربوطه، از شیوه نمونه‌گیری در دسترس استفاده شد. سرانجام ۲۰۰ نفر از دانشجویان زن با دامنه سنی ۲۰ تا ۳۴ سال، نمونه مورد نظر را تشکیل دادند.

برای سنجش میزان عمل به باورهای دینی، از مقیاس ۲۵ سؤالی معبد (دکتر گلزاری، ۱۳۷۸-۷۹) که به جای اعتقاد و نگرش دینی، عمل را اندازه می‌گیرد، استفاده شد که نمره‌گذاری آن، از صفر تا ۱۰۰ است. برای سنجش میزان صمیمیت نیز از پرسشنامه ۵۶ سؤالی MIQ (صمیمیت زوجین) ساخته استخان و نندن بروک و هانس برتمن (Brouck & Bertommen, 1995) که ۵ شاخص درباره صمیمی بودن در ازدواج (یعنی صمیمیت، میزان توافق، میزان صادق بودن، علاقه و محبت و میزان پایبندی به تعهدات) را می‌سنجد، استفاده شد. برای تحلیل داده‌ها نیز، آزمون همبستگی پیرسون و شاخص‌های آمار توصیفی مورد استفاده قرار گرفت.

یافته‌های پژوهش:

الف) بخش توصیفی

جدول شماره ۱- میانگین و انحراف استاندارد آزمودنی‌ها در مقیاس معبد و miq

تعداد	حداقل	حداکثر	میانگین	انحراف استاندارد
۲۰۰	۱۲	۹۳	۶۵/۳۷	۱۵/۱۴
۲۰۰	۴۸	۲۱۷	۱۶۹/۰۳	۲۶/۸۵
۲۰۰	۲۰	۳۴	۲۴/۱	۳/۲۱
۲۰۰	۱	۱۰	۲/۵	۳/۲۸

* منظور از میزان صمیمیت در این فرضیه، نمره کل به دست آمده در آزمون miq است.

جدول شماره ۲- توزیع فراوانی و درصد فراوانی مقطع تحصیلی

تراکم درصدی	درصد اعتبار	درصد	فراوانی	
۷۹/۰	۷۹/۰	۷۹/۰	۱۵۸	کارشناسی
۹۷/۵	۱۸/۵	۱۸/۵	۳۷	کارشناسی ارشد
۱۰۰/۰	۲/۵	۲/۵	۵	دکتري
	۱۰۰/۰	۱۰۰/۰	۲۰۰	کل

جدول شماره ۳- توزیع فراوانی و درصد فراوانی رشته تحصیلی

تراکم درصدی	درصد اعتبار	درصد	فراوانی	
۱۱/۵	۱۱/۵	۱۱/۵	۲۳	ریاضی
۱۷/۵	۶/۰	۶/۰	۱۲	تجربی
۸۹/۵	۷۲/۰	۷۲/۰	۱۴۴	انسانی
۹۷/۵	۸/۰	۸/۰	۱۶	زبان
۱۰۰/۰	۲/۵	۲/۵	۵	هنر
	۱۰۰/۰	۱۰۰/۰	۲۰۰	کل

جدول شماره ۴- توزیع فراوانی و فراوانی درصدی تعداد فرزندان

تراکم درصدی	درصد اعتبار	درصد	فراوانی	
۷۴/۰	۷۴/۰	۷۴/۰	۱۴۸	بدون فرزند
۸۸/۵	۱۴/۵	۱۴/۵	۲۹	۱ فرزند
۹۸/۵	۱۰/۰	۱۰/۰	۲۰	۲ فرزند
۱۰۰/۰	۱/۵	۱/۵	۳	۳ فرزند
	۱۰۰/۰	۱۰۰/۰	۲۰۰	کل

(ب) بخش استنباطی

فرضیه اول) بین میزان عمل به باورهای دینی و میزان صمیمیت زنان دانشجو با همسرانشان، همبستگی مثبت معنادار وجود دارد.

جدول شماره ۵- نتایج ضریب همبستگی بین میزان عمل به باورهای دینی و میزان صمیمیت

سطح معناداری	فراوانی	ضریب همبستگی	
۰/۰۱	۲۰۰	۰/۱۸۹	عمل به باورهای دینی و میزان صمیمیت

نتایج مندرج در جدول شماره ۵ نشان می‌دهد که بین میزان عمل به باورهای دینی و میزان صمیمیت زنان با همسرانشان رابطه مثبت معنادار وجود دارد ($p < 0/01$ و $r=0/189$). لذا با ۹۹٪ اطمینان می‌توان گفت که هر چه میزان عمل به باورهای دینی بالاتر باشد، میزان صمیمیت زنان با همسرانشان بالاتر است. گفتنی است که منظور از این میزان صمیمیت، شاخص صمیمیت در این آزمون است.

فرضیه اول پژوهش با توجه به این یافته‌ها تأیید می‌شود.

فرضیه دوم) بین میزان عمل به باورهای دینی و میزان توافق زنان دانشجوی با همسرانشان، همبستگی مثبت معنادار وجود دارد.

جدول شماره ۶- نتایج ضریب همبستگی بین میزان عمل به باورهای دینی و میزان توافق

سطح معناداری	فراوانی	ضریب همبستگی	عمل به باورهای دینی و میزان توافق
۰/۰۱	۲۰۰	۰/۳۱۸	

نتایج مندرج در جدول شماره ۶ نشان می‌دهد که بین میزان عمل به باورهای دینی و میزان توافق زنان با همسرانشان رابطه مثبت معنادار وجود دارد ($p < 0/01$ و $r=0/318$). لذا با ۹۹٪ اطمینان می‌توان گفت که هر چه میزان عمل به باورهای دینی بالاتر باشد، میزان توافق زنان با همسرانشان بالاتر است.

فرضیه دوم پژوهش نیز با توجه به این یافته‌ها تأیید می‌شود.

فرضیه سوم) بین میزان عمل به باورهای دینی و میزان صادق بودن زنان دانشجوی با همسرانشان، همبستگی مثبت معنادار وجود دارد.

جدول شماره ۷- نتایج ضریب همبستگی بین میزان عمل به باورهای دینی و میزان صادق بودن

سطح معناداری	فراوانی	ضریب همبستگی	عمل به باورهای دینی و میزان صادق بودن
۰/۰۱	۲۰۰	۰/۳۸۲	

نتایج مندرج در جدول شماره ۷ نشان می‌دهد که بین میزان عمل به باورهای دینی و میزان صادق بودن زنان با همسرانشان رابطه مثبت معنادار وجود دارد ($p < 0/01$ و $r=0/382$). لذا با ۹۹٪ اطمینان می‌توان گفت که هر چه میزان عمل به باورهای دینی بالاتر باشد، میزان صادق بودن زنان با همسرانشان بالاتر است.

فرضیه سوم پژوهش نیز با توجه به این یافته‌ها تأیید می‌شود.

فرضیه چهارم) بین میزان عمل به باورهای دینی و میزان علاقه و محبت زنان دانشجوی با همسرانشان، همبستگی مثبت معنادار وجود دارد.

جدول شماره ۸- نتایج ضریب همبستگی بین میزان عمل به باورهای دینی و میزان علاقه و محبت

سطح معناداری	فراوانی	ضریب همبستگی	عمل به باورهای دینی و میزان علاقه و محبت
۰/۰۱	۲۰۰	۰/۳۵۱	

نتایج مندرج در جدول شماره ۸ نشان می‌دهد که بین میزان عمل به باورهای دینی و میزان علاقه و محبت زنان با همسرانشان رابطه مثبت معنادار وجود دارد ($p < 0/01$ و $r=0/351$). لذا با ۹۹٪ اطمینان می‌توان گفت که هر چه میزان عمل به باورهای دینی بالاتر باشد، میزان علاقه و محبت زنان به همسرانشان بالاتر است.

فرضیه چهارم پژوهش نیز با توجه به این یافته‌ها تأیید می‌شود.

فرضیه پنجم) بین میزان عمل به باورهای دینی و میزان پایبندی به تعهدات زنان دانشجوی با همسرانشان، همبستگی مثبت معنادار وجود دارد.

جدول شماره ۹- نتایج ضریب همبستگی بین میزان عمل به باورهای دینی و میزان پایبندی به تعهدات

سطح معناداری	فراوانی	ضریب همبستگی	عمل به باورهای دینی و میزان پایبندی به تعهدات
۰/۰۱	۲۰۰	۰/۳۴۹	

نتایج مندرج در جدول شماره ۹ نشان می‌دهد که بین میزان عمل به باورهای دینی و میزان پایبندی به تعهدات زنان با همسرانشان رابطه مثبت معنادار وجود دارد ($p < 0/01$ و $r=0/349$). لذا با ۹۹٪ اطمینان می‌توان گفت که هر چه میزان عمل به باورهای دینی بالاتر باشد، میزان پایبندی زنان به تعهدات خود با همسرانشان بالاتر است.

فرضیه پنجم پژوهش نیز با توجه به این یافته‌ها تأیید می‌شود.

فرضیه ششم) بین میزان عمل به باورهای دینی و میزان صمیمیت زنان دانشجوی با همسرانشان، همبستگی مثبت معنادار وجود دارد.

جدول شماره ۱۰- نتایج ضریب همبستگی بین میزان عمل به باورهای دینی و میزان صمیمیت

سطح معناداری	فراوانی	ضریب همبستگی	عمل به باورهای دینی و میزان صمیمیت
۰/۰۱	۲۰۰	۰/۳۵۹	

نتایج مندرج در جدول شماره ۱۰ نشان می‌دهد که بین میزان عمل به باورهای دینی و میزان صمیمیت زنان با همسرانشان رابطه مثبت معنادار وجود دارد ($p < 0/01$ و $r=0/359$). لذا با ۹۹٪ اطمینان می‌توان گفت که هر چه میزان عمل به باورهای دینی بالاتر باشد، میزان صمیمیت زنان با همسرانشان بالاتر است - گفتنی است که منظور از این میزان صمیمیت، نمره کل آزمون miq است.

فرضیه ششم پژوهش نیز با توجه به این یافته‌ها تأیید می‌شود.

بحث و نتیجه‌گیری:

یافته‌های فرضیه اول همسو با نتایج تحقیقات رابینسون (Robinson) در سال ۱۹۹۴ است. وی در تحقیقی بر روی تأثیر دینداری بر برخی عوامل خاص مربوط به کارکردهای زناشویی، تأثیر عبادت کردن را بر افزایش صمیمیت، تعهد و ارتباطات پیدا کرده است. (Butler et al, 1997). برخلاف یافته‌های تحقیق رابینسون، بوث و دیگران (Booth, 1995) به این نتیجه رسیدند که چندان نمی‌توان تأکید کرد که افزایش فعالیت‌های مذهبی، روابط زناشویی را بهتر می‌کند. آن‌ها گفتند افزایش دینداری تا اندازه‌ای احتمال فکر کردن به طلاق را کاهش می‌دهد، اما شادمانی زناشویی را افزایش یا دلایل طلاق گرفتن را کاهش نمی‌دهد (Mullins et al, 2000).

باتلر و دیگران (۲۰۰۲) نشان دادند که در زوج‌های مذهبی، معنویت و اعمال مذهبی، ارتباطات بین آنها را بیش از دیگر زوج‌ها متأثر کرده و پیش‌بینی کننده خوبی برای پیامدهای ارتباطی‌شان نیز می‌باشد. در این تحقیق ۲۱۷ زوج مذهبی یک مقیاس لیکرت ۱۰۲ آیتمی را که تجارب پدیدارشناختی آنها را حین عبادت و در هنگام تعارض در زندگی زناشویی، نشان می‌داد پر کردند. داده‌ها نشان داد که هنگامی که آنها تجارب دعا و عبادت (نماز خواندن) داشتند، دیدگاه انعطاف‌پذیرتر و بهتری نسبت به رابطه خود اظهار می‌کردند. از این رو، پیشنهاد شده است که از اعمال عبادی می‌توان به عنوان تاکتیکی برای حل تعارض در درمان‌های زوجین مذهبی سود جست.

گفتنی است که شاخص توافق در این پرسشنامه، ۱۲ گزینه را در بر گرفته است و اگر توافق را مساوی رضایت از زندگی زناشویی و عدم وجود تعارض بدانیم - با توجه به آنکه مروری بر پرسشنامه 'پربارسازی' (Enrich: Enriching & Nurturing Relationship Issues (Communication & Happiness)) ساخته اولسون (Olson) و دیگران در سال ۱۹۸۹ نشان داد که گزینه‌های مربوط به عدم تعارض در این پرسشنامه تقریباً معادل گویه‌های مربوط به شاخص توافق در پرسشنامه صمیمیت زوجین است - می‌توان از یافته‌های مشابه برای تأیید این فرضیه سود جست.

در یک زمینه‌یابی ملی در ۱۹۹۷ در ایالات متحده، کال و ویتین (Call & Wheaton) به این نتیجه رسیدند که زمانی که زوجین به طور منظم با هم در فعالیت‌های مذهبی شرکت کنند، میزان طلاق در میان آنها کاهش می‌یابد. همچنین وابستگی‌های حاشیه‌ای به دین می‌تواند به سالم ماندن ازدواج‌های مشکل‌دار کمک کند. هوارد وینبرگ (Wineberg, 1994) نیز در مطالعه بر روی توافق در مورد زوج‌های مشکل‌دار، به این نتیجه رسید که از میان زنانی که هنوز پس از سال‌ها تلاش برای توافق، هنوز در ازدواج مانده بودند (تقریباً یک سوم)، دین را یکی از قوی‌ترین علل توافق و مصالحه خود می‌دانستند (Ponzetti, 2003). گرانر (Gruner, 1985) نیز در تحقیق خود علیرغم انتقادات وارد شده بر آن - مانند عدم وجود گروه کنترل و سوگیری در نمونه‌گیری و ... - عبادت کردن (نماز خواندن) را عاملی مربوط به سازگاری زناشویی و حل تعارض دانسته است (Butler et al, 1998).

دودلی و کوزینسکی (Dudley & Kosinski, 1990)، نیز دین را عامل تسهیل کننده در حل تعارضات زناشویی دانسته‌اند (همان منبع). کوتزل و بارکس (Cottrel & Burgess, 1939) در تحقیق خود در این زمینه به این نتیجه رسیدند که کسانی که در زندگی زناشویی خود، سازگاری را گزارش کرده بودند، ۵۰٪ کسانی بودند که در کلیسا ازدواج کرده‌اند، در مقابل ۳۷ درصدی که در جاهای دیگری غیر از کلیسا ازدواج نموده بودند (Argyle, 1998). شرکات (Sherkat, 2004) بعد از بررسی تحقیقات خود به این نتیجه رسید که اختلاف دینی در خانواده‌ها موجب بروز مشکلاتی برای ازدواج و در نهایت سبب کاهش رضایتمندی و

افزایش تعارضات زناشویی و طلاق می‌شود. ماهانی و دیگران (Mohoney, 2002) در یافته‌های خود به این نتیجه رسیدند که دین موجب افزایش مشارکت کلامی، کاهش پرخاشگری کلامی و تعارض زناشویی شده و در نهایت موجب افزایش رضایتمندی زناشویی می‌شود (به نقل از نکویی، ۱۳۸۳). مالینز و دیگران (۲۰۰۰) برای دستیابی به اینکه چه احساسات مذهبی و یا دیگر متغیرها سازگاری زناشویی را متأثر می‌کند، در نمونه‌های زیر ۶۵ سال و بالای ۶۵ سال تحقیقی را انجام دادند. نتایج به دست آمده از ۱۶۹ زوج نشان داد که افزایش سن، درآمد بیشتر و دینداری بیشتر به طور معنی‌داری با احساس سازگاری بیشتر زناشویی رابطه دارد. برای زیر ۶۵ سال، داشتن سلامتی این سازگاری را ایجاد کرده بود و برای بالای ۶۵ سال دینداری بیشتر به سازگاری زناشویی مربوط می‌شد. گلین و پوز (Glenn & Poz, 1988) همچنین اسپروسکی و هاگستون (Sparawski & Houghston, 1978) نشان دادند افرادی که برای مدت طولانی با هم زندگی می‌کنند، دین را به عنوان مهم‌ترین عامل رضایتمندی در ازدواج تلقی می‌نمایند. جریگان و ناک (Jerrigan & Nack) بعد از بررسی تحقیقات خود به این نتیجه رسیدند که دین بهترین عامل ثبات و پایداری در ازدواج است (به نقل از نکویی، ۱۳۸۳). چادویک و باهر (Chdwick & Bahr, 1985) نیز به این نتیجه رسیدند که عضویت در کلیسا با رضایت زناشویی ارتباط مثبت دارد (Mc Guire, 1997). نکویی (۱۳۸۳) نیز، همبستگی معناداری را بین جهت‌گیری دینی و عمل به باورهای دینی و رضایتمندی زناشویی، پیدا کرد.

در ارتباط با فرضیه سوم هیچ پژوهش همسو و یا غیر همسویی دیده نشد. اما با توجه به اینکه اکثر پرسشنامه‌های مربوط به زناشویی و ازدواج شامل گویه‌هایی در مورد صداقت نیز می‌شوند، نمی‌توان پیدا نکردن تحقیقی خاص با این عنوان را دال بر نداشتن پشتوانه پژوهشی این فرضیه دانست.

شاخص علاقه و محبت در پرسشنامه صمیمیت زوجین، ۸ گزینه را به خود اختصاص داده است که شادی و لذت بردن از با هم بودن را نیز در بر می‌گیرد. از این رو، با استناد به تحقیقاتی در این زمینه می‌توان به تبیین فرضیه موجود پرداخت.

لاندیس و لاندیس (Landis & Landis, 1953) در مطالعه‌ای بر روی ۴۰۹ زوج آمریکایی به این نتیجه رسیدند که ۵۴٪ از کسانی که به طور مرتب به کلیسا می‌رفتند، در مقابل ۴۳ درصدی که گاهی به کلیسا رفته و یا اصلاً نمی‌رفتند، خود را خیلی شاد و خوشبخت‌تر توصیف کرده بودند (Argyle, 1998). شهان و بوک (Shehan & Bock, 1990) گزارش دادند که دینداری، تأثیر مثبتی بر شادمانی زناشویی دارد، اما فقط در میان کاتولیک‌ها (هر دو زوج کاتولیک باشند). در همین راستا پرات و هیتون (Pratt & Heaton, 1990) به این نتیجه رسیدند که کسانی که با همسرشان مذهب مشترکی دارند به نسبت زوج‌هایی که مذهب مشترکی ندارند، در زندگی زناشویی خود شادمانی بیشتری را تجربه می‌کنند. یافته‌های ایشان حاوی این نکته است که کسانی که بیشتر به کلیسا می‌روند کمتر احتمال دارد که ازدواج‌های نامتجانس داشته باشند و از این رو، شادی بیشتری را تجربه خواهند کرد (Mullins et al, 2000). کوئینگ و دیگران (Koeing et al, 1990) با اجرای آزمون ۱۶ عاملی شخصیتی کتل بر روی ۱۰۰ بزرگسال پروتستان به این نتیجه رسیدند که مذهبی‌ها به نسبت کمتر مذهبی‌ها، رفتار خصمانه کمتری داشته و فروتن‌تر بودند (Pargament, 1997).

یکی از مسائلی که همواره در بحث تعهد مطرح است، وفاداری به همسر و نداشتن روابط خارج از زناشویی است. کینزی (Kinesy) که به لحاظ مطالعاتش در زمینه رفتارهای جنسی انسان در دهه‌های

۱۹۴۰ و ۱۹۵۰ بسیار معروف است، از برخی یافته‌های خود به این نکته پی برد که افراد مذهبی (چه زن و چه مرد)، فعالیت‌های جنسی کمتری پیش از ازدواج داشته‌اند (Argyle, 1998).

در میان دلایل با هم ماندن (ثبات)، این اعتقاد وجود دارد که ازدواج و ارزش‌ها و تعهدات دینی یک عشق و تعهد در تمام دوران زندگی به شمار می‌رود (Kaslow & Robinson, 1996). برخی گروه‌های مذهبی بر تعهدی مبنی بر تک همسر بودن تأکید دارند (مانند دین یهود، اسلام، کنفوسیوس، کاتولیک‌ها و پروتستان‌های بنیادگرا). اگر مردم این ارزش‌ها را درونی کرده باشند یا فشارهای فرهنگی اجتماعی بر آنها زیاد باشد، خطر طلاق کاهش می‌یابد. اسکانزونی و آرنهت (Scanzoni & Arnett, 1987) در مطالعه خود به این نتیجه رسیدند که دین بر تعهد زناشویی تأثیر غیر مستقیم دارد. دین صرفاً بر مراقبت از دیگری و تعریف طرفین از نقش‌های جنسی که متعاقباً بر روی روابط و تعهد تأثیر می‌گذارد، تأکید می‌کند. لارسون و گولتز (Larson & Gultez, 1989)، گفته‌اند که درگیری‌های مذهبی بیشتر تعهد مردان را نسبت به رابطه متأثر می‌کند و تعهد زناشویی زنان بیشتر با رضایت خود از زندگی ارتباط دارد تا با درگیری‌های مذهبی (Mc Guire, 1997).

به هر حال تأیید فرضیات پژوهش همراه با بررسی پژوهش‌های مطرح شده، صحه‌ای بر این حقیقت است که دین، به عنوان مهم‌ترین رکن زندگی انسان‌ها، حتی در ظریف‌ترین روابط بین فردی نقشی از خود به جای گذاشته و عدم توجه به آن، تأثیرات زیانباری از جمله اضمحلال خانواده‌ها را در پی خواهد داشت.



منابع فارسی:

۱. آلستون، پیر و یینگر، میلتن و لگنهاوزن، محمد (۱۳۷۷) **دین و چشم اندازهای نو**. غلامحسین توکلی. مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی
۲. الیاده، میرچا (۱۳۷۵) **دین پژوهی**. بهاءالدین خرمشاهی. جلد اول (دفتر اول و دوم)، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
۳. جیمز، ویلیام (۱۹۰۲) **دین و روان**، قائینی، انتشارات دارالفکر قم
۴. رضازاده، محمد رضا (۱۳۸۱) **رابطه سبک‌های دلبستگی و مهارت‌های ارتباطی با همسازی زناشویی در دانشجویان**. پایان نامه دکتری، دانشگاه تربیت مدرس.
۵. سالنامه آماری کشور، ۱۳۸۲
۶. شجاعی زند، علیرضا (۱۳۸۰) **دین، جامعه و عرفی شدن**. تهران: نشر مرکز
۷. فروم، اریک (۱۳۸۲) **روانکاوی و دین**. ترجمه: آرسن نظریان. تهران: انتشارات مروارید
۸. گلزاری، محمود (۱۳۷۸-۷۹) **ساخت و اعتبار یابی سنجش ویژگی‌های شخصیتی - رفتاری افراد مذهبی و رابطه این خصوصیات با بهداشت روانی**. پایان نامه دکتری، دانشگاه علامه طباطبائی.
۹. نکویی، مریم (۱۳۸۳) **بررسی رابطه دینداری با رضایتمندی زناشویی در بین زوجهای شهر تهران**. پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه الزهرا.

منابع لاتین:

10. Argyle, Michael (1998) **Religious Behaviour**. Routledge Pub
11. Barbor, Cary, (2001) "Finding Real Love – Intimacy and Alienation Psychology Today".
[Http://www.findarticles.com/p/articles/mi_m1175/is_1_34/ai_74924627](http://www.findarticles.com/p/articles/mi_m1175/is_1_34/ai_74924627)
12. Bickmore, Timothy (1998) **Friendship and Intimacy in the Digital Age**.
[Http://web.media.mit.edu/lickmore/mas714/Finalreport.html](http://web.media.mit.edu/lickmore/mas714/Finalreport.html)
13. Butler, Mark H.; Gardner, Brandt C. ; Bird, Mark h. (1998) "Not Just a Time-Out : change Dynamics of Prayer for Religious Couples in Conflict Situation, Family Process". Vol 37, No 4.
14. Butler, Mark H.; Stont, Julie A. & Gardner, Brandt C. (2002) "Prayer as a Conflict Resolution Ritual: Clinical Implication of Religious Couples' Report of Relationship Softening, Healing Perspective, and Change Responsibility" (Brigham Young U; School Of Family Life, Provo,ut). Psychology Abstract Vol 89, No 4.
15. Feldman, Robert S.(2001) **Social Psychology**. Prentice Hall
16. Mc Guire, Meredith B.(1997) **Religion (The Social Context)**. Wadworth Publishing Company
17. Mullins, larry. c., Pruet, Daniel, Brackett, Kimberly, Hamison, Danny (2000) **Marital Adjustment and Religiosity: a Comparison of Those Under Age 65 With those Age 65 and Older**. Auburn University Montgomery.
www.Scirus.com
18. Pargament, Kenneth I. (1997) **The Psychology of Religion and Coping (Theory, Research, Practice)**. Guilford Press.
19. Ponzetti, James j.(2003) **International Encyclopedia of Marriage and Family**. Thomson Gale. Pub



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی